



Analyzing the thematic and verbal commonalities in two poems by Lamiya Shanfari and Toghrayi

Hassan Ali Sharbatdar

Specialized doctorate in Arabic language and literature, Farhangian University of Semnan.
sharbatdar141@yahoo.com

Abstract

The two odes of Lamiya al-Arab Shanfari and Lamiya al-Ajam Toghrayi have the eloquence of composition and the beauty of wide expression. So far, there has been no claim of plagiarism from Lamiya Shenfari about Lamiya Toghrayi, and there is no such issue in it either, but there are strong relationships between these two poems in terms of the reason for their composition, the meanings and the words discussed in them. The purpose of this research is to investigate the thematic and verbal commonalities of two poems and the conscious influence of Taghrai from Shanfari's poem. Taghrai using Shanfari's meanings and topics; With artistic styles, he decorated his ode with various topics, rhetorical devices and proverbs. Also, he has used the words of Shenfari beautifully in his poem, which is the result of the influence and interaction between prominent writers. In this research, the researcher by examining the words, meanings and topics of two odes with the method of analysis and comparison between the verses, and based on the method of Dr. Abdul Malik Mortaz in the book *Muqarabah Simaiye*, which examines the relationship between the verses by the method of verbal and thematic and intrinsic or identity connection. has been discussed, it intends to prove the existence of thematic and verbal relations and commonalities between these two valuable odes.

Keywords: Thematic and verbal commonalities, Lamiyah al-Arab and al-Ajm, Shanfari, Taghrai.



واکاوی اشتراکات موضوعی و لفظی در دو قصیده لامیه شنفری و طغرائی^۱

حسن علی شربتدار

دکترای تخصصی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان سمنان. sharbatdar141@yahoo.com

چکیده

دو قصیده‌ی لامیه العرب شنفری و لامیه العجم طغرائی فصاحت ترکیب و زیبایی تعبیر گسترده‌ای دارند. تاکنون درباره لامیه طغرائی ادعای سرقت شعری از لامیه شنفری مطرح نشده است و چنین موضوعی نیز در آن وجود ندارد، ولی روابط محکمی بین این دو قصیده از نظر علت و سبب سرانیدن، معانی و واژگان پرداخته شده در آن‌ها وجود دارد. هدف این پژوهش بررسی اشتراکات موضوعی و لفظی دو قصیده و تأثیرپذیری آگاهانه طغرائی از قصیده شنفری است. طغرائی با استفاده از معانی و موضوعات شنفری؛ با اسلوب‌های هنرمندانه، قصیده خود را به انواع مضامین، صناعات بلاغی و ضرب‌المثل‌های مختلف آراسته است. همچنین از واژگان شنفری به زیبایی در قصیده‌اش بهره برده است که نتیجه تأثیرپذیری و تعامل بین ادبای برجسته است. پژوهنده در این تحقیق با بررسی واژگان، معانی و موضوعات دو قصیده با روش تحلیل و مقایسه‌ی بین ابیات و بر اساس روش دکتر عبدالملک مرتاض در کتاب مقاربه سیمائیة؛ که به بررسی روابط بین معلقات به روش ارتباط لفظی و مضمونی ذاتی یا هویتی پرداخته است، قصد اثبات وجود روابط و اشتراکات موضوعی و لفظی بین این دو قصیده ارزشمند را دارد.

کلیدواژه‌ها: اشتراکات موضوعی و لفظی، لامیه العرب والعجم، شنفری، طغرائی.

۱. مقدمه

در ادبیات تطبیقی و مقایسه‌ای بین دو شاعر یا دو ادیب بحث بررسی تأثیر و تأثر آن‌ها از یکدیگر مطرح می‌شود که غالباً شاعر یا ادیبی که متأخر از دیگری باشد تأثیر یافته از متقدم است. گاهی این تأثیرپذیری از حدّ و مرز یک اثرپذیری فراتر رفته و شاعر یا ادیب متأخر شخصیت و اندیشه‌های خود را به صورت آشکار و یا مشروح‌تر از متقدم بیان می‌سازد و گاهی در بیان ایده‌های خود اصولی را بنیان‌گذاری می‌نماید که پایه و اساس برای آیندگان می‌شود. در دهه‌های اخیر بین ناقدان معاصر، از روابط میان متنی بین آثار ادبی فراوان سخن گفته شده است و متون مختلفی با این سبک جدید نقدی مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته‌اند.

بیان اشتراکات موضوعی و لفظی میان متنی یا نظریه بینامتنیت^۱ از نظریه‌های مهم در باب معنای متنی است، مهم‌ترین مدعای آن این است که متون همواره با هم در حال دادوستدند و هیچ متنی در خلأ به وجود نمی‌آید، بلکه همیشه با متون پیش از خود در تعامل است. در این نظریه معنای متن آن‌گونه که در دیدگاه‌های سنتی وجود داشت و محصول ذهن نویسنده بود و یا محصول خود متن، متزلزل شده است، به عبارت دیگر متن سرشت بینامتنی دارد.

نظریه بینامتنیت یعنی اینکه متن منعزل از گذشته خود نیست؛ بلکه با مناسبات فرهنگی و ادبی گذشته نیز درگیر است. برای درک متن باید روابط بینامتنی آن را کشف کرد؛ لذا وقتی با یک متن روبرو می‌شویم، چنان نیست که با یک متن واحد روبرو شده‌ایم، بلکه متن را در درون یک متن بزرگ‌تر مطالعه می‌کنیم (سیدی، ۱۳۹۰: ۳۰).

موضوع بیان اشتراکات موضوعی و لفظی میان متنی یا نظریه بینامتنیت را ناقدانی مانند ژولیا کریستوا بلغاری و باختین روسی و دیگر ناقدان غربی در مطالعات خود بیان نمودند و ناقدان معاصر نیز به این نوع روش نقادی روی آورده‌اند و متون نقدی را به صورت یک واحد باز می‌پندارند که با متون دیگر در ارتباط و تعامل است.

ناقدان عرب اصطلاح بینامتنیت را به واژه «التناص» یا «النصوصية» ترجمه کرده‌اند. این واژه در زبان عربی، که بر مفاعلة دلالت می‌کند، یعنی آنچه از چند جهت و سوبه هم مربوط می‌شود و به معنای تداخل و ارتباط یک متن در متون گذشته یا معاصر خود است.

برخی از ناقدان معاصر عرب اصطلاحاتی که در متون سنتی مطرح بوده، مانند اقتباس، تضمین و استشهاد را نمونه‌های از بینامتنیت می‌دانند. محمد مفتاح می‌گوید: «بینامتنیت همان تضمین متنی از متن دیگر است و یا تکامل خلاق متن حاضر و متن غائب است، متن هم همان زایش متون قبل از خود

است.» (مفتاح، ۱۹۹۰: ۶۰)

در این مقاله روش دکتر عبدالملک مرتاض در کتاب مقاربه سیمائیة که به بررسی روابط بین معلقات به روش ارتباط لفظی و مضمونی و ذاتی یا هویتی پرداخته است (مرتاض، ۱۳۸۶: ۱۸۶)، مورد توجه قرار گرفته است و پژوهنده قصد اثبات اشتراکات موضوعی و لفظی در دو قصیده را دارد.

در تناص لفظی نویسنده یا شاعر به طور آگاهانه واژگان متن غایب را به همان صورت در متن حاضر به کار می‌برد. در تناص مضمونی نویسنده یا شاعر معانی مورد نظرش را آگاهانه از متن غایب می‌گیرد و در متن حاضر به کار می‌برد. تناص ذاتی یا هویتی به شکل عادی و از روی عرف در متن ادبی به کار می‌رود مانند ذکر اطلاق و دمن در شعر که از این نوع است و به نظر دکتر مرتاض این نوع تناص در اصل تکراری است که نزد شاعری در چکامه یا چکامه‌هایش رخ می‌دهد و این ممکن است آگاهانه یا ناآگاهانه باشد. (مرتاض، ۱۳۸۶: ۲۰۶)

در این پژوهش، سعی شده است تا با روش تحلیل و مقایسه‌ای بین ابیات دو شاعر به بررسی اشتراکات موضوعی و لفظی در دو قصیده و تأثیرپذیری آگاهانه طغرانی از قصیده شنفری پرداخته شود. لذا به بررسی سؤالات زیر می‌پردازیم:

- ۱) آیا روابط محکم و مشترکی از نظر معنای واژگان بین دو قصیده لامیه مشاهده می‌شود؟
- ۲) آیا تأثیرپذیری لفظی و معنایی طغرانی از لامیه شنفری در نوشتن لامیه العجم وجود دارد؟

۲. روش و پیشینه پژوهش

این مقاله با روش تحلیلی، توصیفی و مقایسه‌ای به بررسی روابط بین دو قصیده، از جنبه اشتراکات موضوعی و لفظی، تأثیرپذیری طغرانی از قصیده شنفری و نتیجه‌ای که از این مقایسه به دست آمده می‌پردازد. تاکنون درباره قصاید شنفری و طغرانی کتاب‌های مختلفی در شرح، ترجمه، تخریس و معارضه با آن‌ها نگاشته شده است. از جمله مهمترین آن‌ها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

کتاب «أعجب العجب» زمخشری در شرح لامیه العرب؛ که شرح مفصلی به زبان عربی با توضیحات بلاغی و لغوی آن است، است.

کتاب «الغیث المسجّم» صفدی، این کتاب ارزشمند نیز به زبان عربی شرح مفصلی با ذکر ابیات لامیه العرب در شرح و توضیح واژگان آن توسط صلاح الدین الصفّدی است.

کتاب «نشر العَلَم» حضر می، در شرح ابیات لامیه العرب و بیان نکته‌های لغوی آن به زبان عربی توسط ابوبکر الحسینی الحضرمی نوشته شده است.

کتاب «ایضاح المبهّم» ماغوسی در شرح لامیه العجم؛ که کتاب مفصلی در بیان مطالب بلاغی با استناد به شواهد شعری شاعران دیگر و شرح ابیات این قصیده ارزشمند توسط ابوجمععه سعید ماغوسی است.

کتاب‌ها و مقالات متعدد جدیدی نیز در شرح و توضیح این دو قصیده نوشته شده است، مقالاتی مانند: «طغرایی اصفهانی» از محمود هستی، «قراءة في لامیات الامم» از محمود ریدای، «تحلیل گفتمان انتقادی لامیه العرب» از علی‌رضا محمد رضایی، «مقاربة في المضامين الفكرية لدى اللاميات الثلاثة» از محمد حیدری و... که در شرح، تحلیل یا نقد این دو قصیده نوشته شده است، ولی روش پژوهشی در این مقاله در بررسی روابط بین متنی این دو قصیده و بیان اشتراکات مضمونی و لفظی آن‌ها جدید بوده و در جای دیگر با این سبک نیامده است.

۳. نامگذاری دو قصیده به لامیه العرب و لامیه العجم

قصاید معروف و مشهور در زبان عربی با حرف روی آخرشان که هر بیت با آن به اتمام می‌رسد نام‌گذاری شده‌اند و گاهی بر اساس موضوعات و صفات و ویژگی‌های آن قصاید بوده است، مانند خمریه ابن فارض، ملاحمات، معلقات، مجمرات و یتیمه الدهر. لذا این دو قصیده مشهور شنفری و طغرایی نیز بر اساس حرف روی آخرشان که به لام پایان می‌پذیرد نامگذاری شده است.

درباره قصیده شنفری دقیقاً مشخص نیست از چه زمانی و چه کسی آن را به این اسم نامگذاری نموده است و «شاید به خاطر شهرت ادبی این قصیده و خصوصیات فنی آن است که مشهور گشته است». (شنفری، ۱۹۹۶: ۱۵) ظاهراً اسم قصیده شنفری به لامیه العرب یک نامگذاری دورتر از زمان سروده شدن آن دارد، زیرا زیادی قصاید با حرف لام باعث این نام‌گذاری شده است. (ریدای، ۱۴۲۲: ۹۴) دقیقاً مشخص نیست از چه زمانی این اسم بر این قصیده نهاده شده و چه کسی آن را به این نام نامیده، شاید به خاطر شهرت ادبی این قصیده و خصوصیات فنی آن است که مشهور گشته است.

طغرایی لامیه‌اش را در رقابت یا تعارض با لامیه شنفری سروده است و در قصیده خود امثال و حکمت‌هایی را مورد اشاره قرار می‌دهد که در بعضی جهات با لامیه شنفری سنخیت دارد و از این رو به آن لامیه العجم گفته می‌شود، زیرا سراینده آن غیر عرب بوده است. در اصل ماجرای خلع شدنش از مقام وزارت باعث سرودن این قصیده بوده است، چنان‌که شنفری نیز بعد از طرد شدنش از قبیله به سرودن اشعار خود می‌پردازد و این شباهتی از نظر حالت اجتماعی این دو شاعر در برخورد جامعه پیرامونشان با آن‌ها بوده است که در هر دو یکسان بوده و آن‌ها ظلم و ستم‌های جامعه و عقده‌های درونی خود را در قالب اشعار ادبی به نمایش گذاشته‌اند. قصیده طغرایی در بعضی جهات با قصیده شنفری سنخیت و شباهت دارد و به خاطر این شباهت‌های مضمونی و لفظی دو قصیده و نوع حرف روی به کار گرفته در آن‌ها و از طرفی متفاوت بودن ملیت شاعر هر قصیده، آن‌ها را لامیه العجم و لامیه العرب نامگذاری کرده‌اند.

۴. اشتراک موضوعی در دو قصیده

با قرائت و بازخوانی ابیات دو قصیده به نظر می‌رسد که بیشتر معانی و مضامین قصیده طغرایی تأثیر

پذیرفته از قصیده شنفری است ولی واژگان آن‌ها غالباً باهم تفاوت دارند. می‌توان علت اصلی متفاوت بودن واژگان آن‌ها را فاصله زمانی بین سرودن دو قصیده دانست، زیرا قالب‌های شعری و الفاظ زمان شنفری و زمان جاهلیت، همان‌گونه بوده است که شنفری در قصیده‌اش آورده است، ولی در قرن ششم هجری و زمان سرودن قصیده طغرای بیان حکمت‌ها و واژگان به‌گونه‌ای دیگر بوده است.

در زمان شنفری نزدیک شدن به يك قبیله و افتخار به بادیا بودن خود به‌صورت هجوم و غارت و کشتار نشانه شجاعت و افتخار است، ولی در زمان طغرای نزدیک شدن به قبیله محبوب؛ و تغزلی که در این رابطه به زیبایی بیان می‌کند، نشانه افتخار شاعر است.

از نظر شخصیت دو شاعر نیز باید دقت داشت که شنفری در جامعه‌ای زندگی می‌کند که از نظر حقوق اجتماعی و فرهنگی رانده شده است و پیرامون او خشونت، غارت و زندگی خشک بیابانی وجود دارد، بیابان‌گرد و به‌دوراز احساسات و عواطف نرم و لطیف شهری است، ولی طغرائی برای خود از نظر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی صاحب‌منصب و مقام والای وزارت بوده و زندگی شهرنشینی، روحیه لطیف و خوش‌خویی را همراه داشته است، لذا از لحاظ عواطف، احساسات و تشبیهات نوع نگارش اشعارش با شنفری متفاوت است.

وقتی به سیاق و ساختار این دو قصیده می‌نگریم مضامین درون‌متنی قصیده طغرای را مشاهده می‌کنیم که به‌صورت ساختار شبکه‌ای با مضامین قصیده شنفری ارتباط ایجاد نموده و در مقایسه با آن افزایش معنایی بیشتری را با استفاده کامل‌تری از حکمت‌ها، ضرب‌المثل‌ها و تشبیهات در خود جای داده است که این موضوع بیانگر ارتباط محکم بینامتنی دو سروده است.

در ارتباط مضمونی دو قصیده می‌توان به موضوعات و مضامین مشترک به کار گرفته شده در هر دو قصیده به شرح زیر اشاره نمود:

- ترك نمودن مکان زندگی؛

شنفری: أقيموا بني أُمي صدور مطيكم / فأنّي الي قوم سواكم لأميل (بیت ۱)

ای برادرانم سینه مرکب‌هایتان را راست کنید، زیرا من به‌سوی قومی غیر از شما مایل‌ترم.

طغرائی: فيم الاقامة بالزوراء لاسكني / بها ولا ناقتي فيها و لاجملي (بیت ۳)

چرا در بغداد اقامت‌گزینم در صورتی‌که در این شهر نه نایقه‌ای دارم نه جملی (مرا در این شهر سود و

فایده‌ای نیست).

عبارت «لاناقتي فيها ولا جملي» در جایی به کار می‌رود که شخص بخواهد خود را از امری و موضوعی برکنار و به دور بدارد. اولین بار حارث بن عباد در جنگ بسوس که میان قبیله بکر و تغلب ایجاد شد به کار گرفت و خودش را از جنگ و یاری تغلبیان دور نمود. زمانی که او را در این موضوع سرزنش

کردند، گفت: «لاناقة لي في هذا ولا جمل» (میدانی، ۱۳۶۶: ۱۷۰/۲)

در هر دو بیت، موضوع ترك کردن محل اقامت و دوری از آن مطرح شده، ولی در سخن طغرایى همراه با ضرب المثل آمده، لذا سخنش را زیباتر نموده است.

- نداشتن دوست و همدم مخلص از مردم؛

ش: ولي دونکم اهلون سید عمّلس / وأرقط زهلول و عرفاء جیال (بیت ۵)

من غیر از شما خویشتانی دارم مانند گرگی تیز دو، پلنگی با پوست نرم و کفتاری با موهای بلند.

ط: فلاصدیق الیه مشتکی حَزَنِي / ولأنیس إلیه مُنتَهی جَدَلِي (بیت ۵)

نه دوستی دارم که شکایت اندوه خود را به نزد او ببرم و نه همدمی که شادمانی خود را با او در میان گذارم.

شغرفی حیوانات ذکر شده را دوستان واقعی خود می‌داند که رازش را منتشر نمی‌کنند و او را خوار و ذلیل نمی‌سازند، طغرایى نیز نداشتن دوست و همدمی مخلص در بازگویی عقده‌های درونی‌اش را بازگو کرده است.

- بیان عزت نفس و همت والا؛

ش: وفي الارضِ مئائی للکریم عن الأذى / و فیها لِمَن خافَ القلی مُتَعَزِّلُ (بیت‌های ۳ و ۴ و ۲۴ و ۵۱)

انسان بزرگوار را در زمین جایگاه‌هایی به‌دوراز آزار و اذیت است و برای کسی که از کینه‌توزی می‌ترسد نیز عزت گاهی وجود دارد.

ط: عالی بنفسي عرفاني بقیمتها / فَصُنْتُهَا عن رخیص القَدْرِ مُبْتَدِل (بیت‌های ۴۰ تا ۴۲)

دانستن قدر خود بهای مرا افزون نموده و خود را از کارهای پست و بی‌ارزش مصون داشته‌ام. در این دو بیت و ابیات بعدی دو شاعر عزت نفس خود را در مقابل ظلم و ستم جامعه و ارزش قدر و منزلت و همت والای خود را در مقابل اذیت و آزار لفظی و عملی اطرافیان‌شان بازگو می‌کنند.

- انتخاب همسفر و صحبت با او؛

ش: ولي دونکم اهلون... (بیت‌های ۵ تا ۷)

ط: وذی شیطاطٍ كَصدر الرُّمَحِ مُعتقلٍ / بِمِثله غیر هِیَابٍ ولا وکل (بیت‌های ۱۰ تا ۱۶)

چه بسیار همسفری که دارای قدی بلند همانند نیزه است و نیزه‌ای بلند همچون قامت خود به دست گرفته است.

در هر دو قصیده، موضوع انتخاب همسفر در بین راه مطرح شده است، شغرفی همسفرانش را از حیوانات انتخاب می‌کند و به ذکر اوصاف آن‌ها می‌پردازد و طغرایى با استفاده از صنعت تجرید از خود یا بخت و اقبال خود همسفری اختیار کرده و مفضلاً با او جهت رسیدن به هدف و کارهایش صحبت می‌کند.

- افتخار به صفات و فضل خود؛

ش: ولَسْتُ بِمِهیافِ بَعْشی سَوامه / مُجدَعَةً سُقْبَانُها وَهِي بَهْلُ (بیت‌های ۱۴ تا ۲۰)

من انسانی نیستم که در طول روز تشنه شوم و شترانم را شب به چرا ببرم...
 ط: أَصَالَةُ الرَّأْيِ صَانَتِي عَنِ الْخَطَلِ / وَحِيلَةُ الْفَضْلِ زَانَتِي لَدَى الْعَطَلِ (بیت ۱ و ۲ و ۳۸)
 استواری و درستی اندیشه‌ام مرا از خطا مصون داشته و زیور دانش و ادب به هنگام محروم بودن از
 تمتعات دنیوی، آراستگی من است.

هر دو شاعر در این دو بیت و ابیات بعدی صفات، فضیلت‌ها و ارزش‌های خود را نسبت به دیگران -
 که مورد حسادت و ستم آن‌ها قرار گرفته است، متذکر شده‌اند.

- تحمّل سختی و رنج و بردباری در مقابل آن؛

ش: وَأَسْتَفُّ تَرْبَ الْأَرْضِ كِي لَا يُرَى لَه / عَلَيَّ مِنَ الطَّوْلِ إِمْرُؤٌ مُتَطَوَّلٌ (بیت‌های ۲۲ تا ۲۶)
 خاک زمین را بدون آنکه خمیر شود می‌خورم تا آدم متکبر گمان نکند که بر من فضل و منتهی دارد.
 ط: فَأَذْرَأُ بِهَا نُحُورَ الْبَيْدِ جَافِلَةً / مُعَارِضَاتٍ مِثَالِي اللَّجْمِ بِالْجُدْلِ (بیت‌های ۳۰ تا ۳۴)
 شتران را در سینه بیابان‌های بی‌آب و علف به حرکت در آور درحالی‌که با سرعت در حرکت‌اند و افسار
 آن‌ها با لگام اسبان در کنار هم قرار گرفته است.

شغرفی در این ابیات با تحمل گرسنگی و رنج زندگی در صحرا، بردباری در مقابل ناملایماتش، عدم
 پذیرش منت دیگران و حفظ آزادمردی خود، ذلت و خواری رانمی‌پذیرد. طغریایی نیز در ادامه صحبت با
 همسفرش با رد راحت‌طلبی و سستی در راه رسیدن به بزرگی‌ها، تحمل سختی‌ها و مشکلات پیرامونش،
 سوار بر مرکب‌های راهوار به سوی اهداف بلند را بازگو می‌کند.

- قناعت بر مال اندک دنیا و عدم بی‌تابی و غرور به خاطر آن؛

ش: فَلَا جَزَعٌ مِنْ خَلَّةٍ مُتَكَشِّفٌ / وَلَا مَرَحٌ تَحْتَ الْغِنَى أَنْتَخِيلُ (بیت ۵۲)
 آنگاه‌که نیازمند شوم، جزع نمی‌کنم و حاجتم را نزد کسی اظهار نمی‌دارم و هنگام ثروت نیز خوشحال
 و مغرور نمی‌شوم.

ط: فِيمَ اقْتِحَامُكَ لِحَجِّ الْبَحْرِ تَرَكْبُهُ / وَأَنْتَ تَكْفِيكَ مِنْهُ مَصَّةُ الْوَشَلِ (بیت ۵۵ تا ۵۷)
 چرا با سوار شدن بر امواج دریا جان خود را به خطر می‌اندازی، درحالی‌که نوشیدن جرعه‌ای اندک از
 آب ترا کفایت می‌کند.

در هر دو بیت قناعت و خویش‌داری بر مال اندک در دنیا، عدم دلبستگی و افزون‌طلبی آن مطرح
 می‌شود. طغریایی در ابیات بعدی این موضوع را کامل نموده و می‌گوید بر ملک قناعت بیمی نباشد (ملک
 القناعة لا يَخْشَى عليه).

- شکایت از جنایت روزگار و مردم و دل‌تنگی از زمانه؛

ش: طَرِيدٌ جَنَائِيَاتٍ تِيَّاسِرْنَ لِحَمِّهِ / عَقِيرَتُهُ لِأَيِّهَا حُمٌّ أَوَّلٌ (بیت‌های ۴۵ تا ۴۸)
 بخاطر جنایاتی که روزگار در حق او مرتکب شده او را آواره نموده و رانده شده و آن جنایات

گوشت‌های او را پاره‌پاره و تقسیم کرده است و جسم و جانش هدف اولین جنایت و مصیبتی قرار می‌گیرد که از راه برسد.

ط: والدهرُّ يعكسُ آمالي / يُفْنِعُنِي / مِنَ الْغَنِيمَةِ بَعْدَ الْكَدِّ بِالْقَفَلِ (بیت ۹ و ۴۷ تا ۵۰)

روزگار، تمام آرزوهای مرا وارونه می‌کند تا آنجا که بعد از تحمل این همه رنج و مشقت؛ نه تنها غنیمتی به دست نیاورده‌ام، بلکه مرا به اینکه دست خالی و سالم از این سفر برگردم، قانع می‌سازد. در این ابیات هر دو شاعر از وارد شدن انواع ظلم‌ها، رنج‌ها و حوادثی که بر آن‌ها وارد شده است و عدم سازگاری روزگار با آن‌ها، سخن می‌گویند تا جائیکه طغرای عینک بدبینی به خود می‌زند و می‌گوید در روزگار نباید به کسی اعتماد کرد و باید به روزگار بدبین و از آن بیمناک بود.

- پرهیز از عیب و ننگ و ذلت و خواری؛

ش: ولكنَّ نفساً حرةً لا تُقِيمُ بي / على الضَّمِيمِ إِلَّا رَيْثِمَا أَتَحَوَّلُ (بیت ۲۴)

اما من دارای نفسی آزاده هستم که قبول خواری و ذلت نمی‌کند، مگر به مقدار روی گرداندن و منتقل شدنم از آن.

ط: رَضَى الذَّلِيلُ بِخَفْضِ الْعَيْشِ مَسْكِنَةً / وَالْعِزُّ عِنْدَ رَسِيمِ الْأَيْتِقِ الذُّلُّ (بیت ۳۳)

راضی بودن انسان پست و حقیر به بهره اندک از زندگی، نشانه پست فطرتی و حقارت اوست و عزت و شرف در سایه حرکت شتران راهوار به دست می‌آید.

هر دو شاعر در این ابیات به موضوع عزت‌نفس، عدم پذیرش خواری و ذلت در زندگی دنیا اشاره نموده‌اند. شنفری در آخر بیت جمله «الآ ريثما أتحوّل» را آورده و مقصودش آن است که مقدار کمی از این خواری به من می‌رسد، زیرا آزاده و شجاع است. در این معنا امام علی(ع) می‌فرماید: «قد يُضام الحرُّ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۲۹ حدیث ۱۱۰۷۶) «انسان آزاده گاهی ستم و خواری می‌بیند».

- نپذیرفتن راحت‌طلبی و آزار دیگران؛

ش: وفي الارضِ منأى للكريم عن الأذى / وفيها لِمَنْ خَافَ الْقَلَى مُتَعَزِّلٌ (بیت ۳)

ط: فَإِنْ جَنَحْتَ إِلَيْهِ فَاتَّخِذْ نَفَقًا / فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلِّمًا فِي الْجَوِّ فَاعْتَزِلْ (بیت‌های ۳۰ تا ۳۳)

اگر به راحت‌طلبی میل داری، در زمین سوراخی برای خود انتخاب کن یا به وسیله نردبان بر آسمان بالا برو و گوشه‌گیری اختیار کن.

شنفری دوری گزیدن و اعتزال از اذیت و آزار مردم و حقد و کینه‌های آن‌ها را مطرح کرده و طغرای اعتزال و دوری از راحت‌طلبی و تنبلی را. در ابیات بعدی رضایت به ذلت و خواری از سوی مردم را بازگو می‌کند.

در شعر طغرائی اقتباس از آیه ۳۵ سوره انعام وجود دارد «فإن استطعت أن تبتغي نفاقاً في الأرض أو سُلماً في السماء»، «اگر توانی نفعی در زمین بساز یا نردبانی بر آسمان برفراز».

- بخشندگی و فضل؛

ش: وَمَا ذَاكَ إِلَّا بَسْطَةٌ عَنْ تَفْضُلٍ / عَلَيْهِمْ وَكَانَ الْأَفْضَلُ الْمُتَفَضَّلُ (بیت ۹)
این صفات پسندیده نیست مگر از بسیاری فضل و بخشندگی من بر آنان و برترین مردم کسی است که بر آن‌ها فضل و بخشش داشته باشد.

ط: أُرِيدُ بَسْطَةَ كَفِّ أَسْتَعِينُ بِهَا / عَلَى قَضَاءِ حَقُوقِ لِلْعُلَى قَبْلِي (بیت ۸)
از روزگار گشایش و وسعت در مال و ثروت را طالبم تا از آن برای ادای حقوق بزرگواری که بر عهده من است، کمک گیرم.

در هر دو بیت به موضوع فضل، بخشندگی و وسعت در مال و ثروت برای بخشش آن در راه کسب بزرگی‌ها و عظمت اشاره شده است. شنفری خود را صاحب احسان، بخشندگی و برتری در این صفات نسبت به دیگران می‌داند، طغرانی طالب ثروت و مال بیشتر برای بخشش و انفاق به دیگران است تا کسب عزت و بزرگی نماید.

- ذکر و توصیف شمشیر و کمان و نیزه؛

ش: هَتُوفٌ مِنَ الْمُنْسِ الْمَتُونِ يَزِينُهَا / رِصَانُ قَدَنِيطُ إِلَيْهَا وَمِحْمَلٌ (بیت‌های ۱۱، ۱۲، ۱۳)
کمانی است که هنگام پرتاب تیر دارای صدا است، دو طرف آن نرم و لطیف است، زیورها، بند و حماله آن و نیز چرم‌هایی که به آن آویخته شده است، آن را زینت می‌دهد.
ط: وَعَادَةُ النَّصْلِ أَنْ يُزْهَى بِجَوْهَرِهِ / وَلَيْسَ يَعْمَلُ إِلَّا فِي يَدَيِّ بَطَلٍ (بیت‌های ۱۸، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۴۲، ۵۳)
شمشیر را عادت بر این است که به گوهر خویش مباحثات کند، اما جز در دست پهلوان کارگر نیست.

هر دو شاعر در این ابیات و بیت‌های دیگر به ذکر کمان، شمشیر، نیزه و صفات و ویژگی‌هایشان پرداخته‌اند. شنفری ذکر کمان، زینت و صدایش را توصیف می‌کند، طغرانی ذکر شمشیر و نیزه و تحمل ضربات آن در راه رسیدن به محبوب را بیان داشته است.

- بیدار بودن چشم؛

ش: تَنَامُ إِذَا مَا نَامَ يَقْظَى عِيُونُهَا / حِثَّائًا إِلَى مَكْرُوهِهِ تَتَغَلَّغُلُ (بیت ۴۶)
شاعر هنگامی که می‌خوابد جنایات و حوادث نیز می‌خوابند اما چشمان جنایات بیدار است و برای زیان رساندن به او سرعت عمل دادند.

ط: تَنَامُ عَنِّي وَعَيْنُ النِّجْمِ سَاهِرَةٌ / وَتَسْتَحِيلُ صَنْعُ اللَّيْلِ لَمْ يَحَلِّ (بیت ۱۵)
ای همسفرم تو می‌خوابی و به من توجه نمی‌کنی در حالی که چشم ستاره هنوز بیدار است. آیا تو دگرگون می‌شوی در حالی که تاریکی شب هنوز پایدار است و رنگ نابخفته است؟
در هر دو بیت به بیدار بودن چشم حوادث و چشم ستاره به طور یکسان اشاره شده است.

- حرکت در شب؛

ش: وَلَيْلَةٌ نَحْسٍ يَصْطَلِي الْقَوْسَ رَبُّهَا / وَأَقْطَعَهُ اللَّاتِي بِهَا يَتَنَبَّلُ (بیت‌های ۵۴ و ۵۵)
دَعَسْتُ...

چه‌بسا شب سردی که صاحب کمان از شدت سرما کمان و تیرهای خود را که به وسیله آن‌ها تیراندازی می‌نماید در آتش می‌افکند تا خود را گرم کند و از شدت سرما بکاهد، من راه می‌پیمودم...

ط: فَسِرْنَا فِي ذِمَامِ اللَّيْلِ مُعْتَسِفًا / فَفَنَحَةُ الطَّيْبِ تَهْدِينًا إِلَى الْعَجَلِ (بیت‌های ۱۹ و ۱۲)

ای همسفر تو ما را در تاریکی شب از بیراهه به سوی آن قبیله ببر زیرا بوی خوش افراد قبیله، ما را به‌جانب منزلگاهشان هدایت خواهد نمود.

در هر دو بیت حرکت در شب و پیمودن صحرا بیان شده است ولی پایان حرکت شنفری، به قتل و غارت و یتیم نمودن کودکان و بیوه کردن زنان می‌انجامد، و پایان حرکت طغرایبی، رفتن به منزلگاه محبوبان و خوشی است.

- حرکت در بیابان و دره‌ها و توصیف آن‌ها؛

ش: وَحَرَقَ كَطَهْرِ الثُّرْسِ قَفْرٍ قَطَعْتُهُ / بِعَامِلَتَيْنِ ظَهْرَهُ لَيْسَ يُعْمَلُ (بیت‌های ۲۶، ۲۷، ۶۵، ۶۶)

چه‌بسا زمین هموار گسترده‌ای مانند پشت سپر که بی‌آب و علف است و هیچ انسانی در آن سکونت ندارد و مدام باد شدید در آن می‌وزد و من چنین صحرائی را که تاکنون هیچ سواره‌ای از آن عبور نکرده، با دو پایم پیموده‌ام.

ط: فَأَذْرَأُ بِهَا فِي نَحْوِ الْبَيْدِ جَافِلَةً / مُعَارِضَاتٍ مِثَالِي اللَّجْمِ بِالْجَدَلِ (بیت‌های ۱۷، ۲۶، ۳۴)

شتران را در سینه بیابان‌های بی‌آب و علف به حرکت درآور درحالی‌که با سرعت در حرکتند و افسار آن‌ها با لگام اسبان در کنار هم قرار گرفته است.
ذکر حرکت در بیابان، صحرا و دره‌های پیرامون کوه‌ها در ابیات مختلف دو قصیده بیان شده است.

- تغزل با ذکر آهوان و بزکوهی؛

ش: تَرُودُ الْأَرَاوِي الصُّحْمُ حَوْلِي كَأَنَّهَا / عَذَارَىٰ عَلَيْهِنَّ الْمُلَاءُ الْمُدْبِلُ (بیت‌های ۶۷ و ۶۸)

بزهای کوهی به رنگ سیاه مایل به زرد در اطراف من رفت‌وآمد می‌کردند گویی دخترکان باکره‌ای هستند که لباس‌هایی با دامن‌های بلند پوشیده‌اند.

ط: وَلَا أُحِلُّ بِغَزْلَانٍ تُغَازِلُنِي / وَلَوْ دَهْتَنِي أَسْوَدُ الْغَيْلِ بِالْغَيْلِ (بیت ۲۹)

سخن گفتن و عشق‌بازی با آهوانی را که با من نرد عشق می‌بازند؛ رها نمی‌کنم هر چند شیران آن بیشه بر من حمله‌ور شوند و به من آسیب برسانند.

شنفری در دو بیت آخر با ذکر بزهای کوهی در اطرافش و تشبیه آن‌ها به دخترکان زیبارو تغزل مختصری می‌آورد ولی طغرایبی در چندین بیت این تغزل را با تشبیه محبوبان به آهوان و رفتن به سوی آن‌ها

را بازگو می‌کند.

- عدم تنگ بودن زمین برای کسب عزت و بزرگی‌ها؛

ش: لَعْمَرُكَ مَا فِي الْأَرْضِ ضَيْقٌ عَلَى أَمْرِيءَ / سَرَى رَاغِبًا أَوْ رَاهِبًا وَ هُوَ يَعْقِلُ (بیت‌های ۳ و ۴)
به جان تو سوگند، زمین برای انسانی که عقلش را در راه رسیدن به آنچه می‌خواهد و رهایی از آنچه می‌هراسد، به کار گیرد؛ تنگ نیست.

ط: إِنَّ الْعُلَى حَدَّثَنِي وَ هِيَ صَادِقَةٌ / فِيمَا تُحَدِّثُ أَنَّ الْعَزَّ فِي النُّقْلِ (بیت‌های ۳۵ و ۳۶)
شرف و بزرگی صادقانه با من سخن گفته است که عزت، در سفر و منتقل شدن از مکانی به مکان دیگر به دست می‌آید.

دو شاعر در این ابیات و بیت‌های دیگر معتقدند که گستره زمین برای انسانی که مورد ستم واقع شده است؛ تنگ نیست و با انتقال به مکان دیگر و سفر می‌توان عزت و سربلندی از دست‌رفته را بازستاند.

- ذکر اوصاف دوستان؛

ش: هُمُ الْأَهْلُ لَا مُسْتَوْدِعُ السَّرِّ ذَائِعٌ / لَدَيْهِمْ وَلَا الْجَانِي بِمَا جَرَّ يُحَذَلُ (بیت‌های ۶ و ۷)
آن‌ها دوستان و خویشان من هستند که نه سرّ به ودیعه نهاده شده در نزدشان منتشر می‌شود و نه جانی‌تکار - به سبب جنایتی که مرتکب شده است - از یاری آن‌ها محروم می‌شود.

ط: وَذِي شَطَاطٍ كَصَدْرِ الرُّمَحِ مُعْتَقِلٌ / بِمِثْلِهِ غَيْرَ هَيَّابٍ وَلَا وَكَلٍ (بیت‌های ۱۰ و ۱۱)
چه بسیار همسفری که دارای قدی بلند همانند نیزه است و نیزه‌ای بلند همچون قامت کشیده خود را به دست گرفته، شجاع است و از انجام کارهایش عاجز نیست.

هر دو شاعر در بیت‌های مختلف به ذکر اوصاف و ویژگی‌های دوستان جدیدی که انتخاب کرده‌اند و با آن‌ها همسفر شده‌اند، پرداخته‌اند. شنفری به ذکر اوصاف حیواناتی مانند گرگ، پلنگ و کفتار پرداخته است، طغرانی نیز خصوصیات همسفری که برای خود انتخاب نموده را ذکر کرده است.

- صبر و بردباری؛

ش: فَأَنِّي لَمَوْلَى الصَّبْرِ أَجْتَابُ بَرَّةً / عَلَى مِثْلِ قَلْبِ السَّمْعِ وَ الْحَزْمِ أَنْعَلُ (بیت‌های ۲۱، ۲۵، ۵۰)
من صاحب صبر و بردباری هستم. جامه صبر به تن نموده‌ام و دارای قلبی شجاع مانند قلب گرگ هستم و حزم و محکم‌کاری را کفش خود قرار داده‌ام.

ط: فَأَصْبِرُ لَهَا غَيْرَ مُحْتَالٍ وَلَا صَجْرٍ / فِي حَادِثِ الدَّهْرِ مَا يُغْنِي عَنِ الْجَيْلِ (بیت ۴۷)
در برابر پیش آمد روزگار بدون چاره‌اندیشی و دلتنگی، بردبار باش که حوادث روزگار خود، انسان را از چاره‌اندیشی بی‌نیاز می‌کند.

در این دو بیت موضوع صبر و شکیبایی در مقابل حوادث روزگار تا رسیدن به اهداف والا و کسب بزرگی‌ها بیان شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «الصَّبْرُ عَلَى النُّوَابِثِ يَنْبِئُ شَرَفَ الْمَرَاتِبِ»، صبر بر

حوادث انسان را به مقامات والا می‌رساند. (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۹۴، حدیث ۶۲۶۹)

- حفظ شخصیت خود از پستی‌ها؛

ش: ولولا اجتنابُ الدَّامِ لم يُلَفَّ مَشْرَبٌ / يُعَاشُ بِهِ إِلَّا لَدَيَّ وَ مَا كُلُّ (بیت‌های ۲۳ و ۲۴)

اگر پرهیز از عیب و عار نبود، هیچ نوشیدنی و خوردنی که با آن بتوان زندگی کرد؛ یافت نمی‌شد، مگر در نزد من حاضر و آماده بود.

ط: غَالِي بِنَفْسِي عِرْفَانِي بِقِيمَتِهَا / فَصْنَتْهَا عَنْ رَخِيسِ الْقَدْرِ مُبْتَدَلِ (بیت‌های ۴۱، ۴۹، ۵۹)

دانستن قدر خویش بهای مرا فزونی بخشیده است و خود را از کارهای پست و بی‌ارزش مصون داشته‌ام. در این دو بیت و دیگر ابیات دو قصیده موضوع حفظ شخصیت، کرامت و بزرگی دو شاعر از انجام کارهای پست و عدم قبول و پذیرش خواری و پستی بازگو شده است.

- فریاد و ناله زدن گرگ‌ها و شتران؛

ش: فَصَجَّ وَ صَجَّ بِالْبَرَّاحِ كَأَنَّهُا / وَإِيَّاهُ نُوْحٌ فَوْقَ عَلِيَاءَ تُكَلُّ (بیت ۳۲)

این گرگ از گرسنگی فریاد زد و دیگر گرگ‌ها نیز در آن بیابان بی‌آب و علف فریاد زدند گویا ناله و فریاد زنان نوحه‌گری است بر بالای رواق‌ها که فرزند یا یکی از عزیزانشان را از دست داده‌اند.

ط: وَ صَجَّ مِنْ لَغَبٍ يَنْضَوِي وَ عَجَّ لِمَا / أَلْقَى رِكَابِي وَ لَجَّ الرِّكْبُ فِي عَدَلِي (بیت ۷)

(به خاطر طولانی شدن سفرم) شتر لاغر از فرط خستگی به فریاد آمد و شترانی که بار سفرم را حمل می‌کنند نیز به خاطر سختی‌های در طول سفرم به ناله افتاده‌اند و همسفرانم نیز در ملامت من پافشاری می‌کنند.

در این دو بیت موضوع خستگی و بی‌تابی گرگ‌ها و شتران که همراهان دو شاعر در قصیده‌شان می‌باشند و از رنج سفر، گرسنگی، تشنگی و تحمل سختی‌ها بیان شده است. شنفری ناله زدن گرگ‌ها از گرسنگی و بی‌تابی آن‌ها را بیان داشته است، طغرای ناله زدن شتر به خاطر تحمل سختی‌های در طول سفر را ذکر کرده است.

۵. اشتراک و ارتباط لفظی در دو قصیده

در این نوع تناس شاعر یا نویسنده به‌طور آگاهانه واژگان و الفاظ متن سابق را به همان صورت و یا به شکل اشتقاقی در متن خود مورد استفاده قرار می‌دهد.

با بازخوانی مکرر دو قصیده لامیه برای ما روشن می‌شود که بعضی واژگان در شعر دو شاعر است که به‌صورت مشترک به کار گرفته شده و این موضوع به نقص گنجینه زبانی و یا محدودیت افق خیال آن‌ها برنمی‌گردد، بلکه به گرایش مسائل پیرامون موضوعی که این دو قصیده به خاطرش سروده شده باز می‌گردد تا جایی که می‌توان ادعا نمود طغرای از سر قصد به این نزدیکی و ارتباط روی آورده است.

منظور از ارتباط لفظی، ارتباط موجود بین الفاظ اشعار دو قصیده است که قصیده طغرای به عنوان متأخر از شنفری آیا تأثیرپذیری لفظی و اشتقاقی از قصیده شنفری دارد یا نه؟ وقتی به الفاظ دو قصیده با دقت بیشتری می‌نگریم؛ در ابیات قصیده‌ی طغرای الفاظ و کلماتی را می‌یابیم که یا کاملاً شبیه کلمات قصیده شنفری می‌باشند و یا از نظر اشتقاقی مشابهت دارند. در بعضی از موارد این شباهت کلمات در ابیات بار معنایی مشترکی را نیز به همراه دارد یعنی؛ مفهوم و معنایی که آن کلمه مشترک در بیت شنفری دارد با همان معنا و مفهوم در بیت طغرای نیز آمده است. لذا در این بخش می‌خواهیم تأثیرپذیری لفظی و رابطه هویتی را که بین الفاظ این دو قصیده ایجاد گشته است بیشتر مورد بررسی قرار دهیم و به این اشتراك لفظی اشاره کنیم:

- ش: و ما ذاك الا بسطةً عن تفضل / عليهم وكان الأفضل المتفضل (بیت ۹)

ط: أريد بسطةً كف أستعين بها / على قضاء حقوقٍ للعلی قِلي (بیت ۸)

کلمه بسطة در هر دو بیت به معنای وسعت و فراخی در احسان و نیکی و بخشش است و با اضافه کف در بیت طغرای وسعت مال و ثروت معنا می‌دهد.

- ش: أقيموا بني أمي صدور مطيكم / فإني الي قوم سواكم لأميل (بیت ۱)

ط: فيم الإقامة بالزوراء لاسكني / بها ولا ناقتي فيها ولا جملي (بیت ۳)

دو کلمه اقيموا و الإقامة که به صورت فعل و اسم به کار رفته‌اند؛ از مشتقات باب افعال می‌باشند و در هر دو بیت علت کوچ نمودن و دور شدن از مکان اقامتشان بیان شده است.

- ش: تمام إذا ما نام يقظي عيونها / جثاألى مكروهه تتغلغل (بیت ۴۶)

ط: تمام عتي وعين النجم ساهرة / وتستحيل وصنع الليل لم يحل (بیت ۱۵)

با دقت در مصرع اول این دو بیت، مشاهده می‌شود که طغرای به صورت شگفت‌آوری سه کلمه تمام، عين و ساهرة را که به معنای يقظی است از شعر شنفری تقلید نموده و به زیبایی در این مصرع آراسته است. بعضی راویان در این بیت شنفری به جای تمام، کلمه تيبث نقل کرده‌اند ولی از بیت طغرای می‌توان ترجیح داد که اصل بیت شنفری نیز تمام بوده است.

- ش: فصح وصحج بالبراح كأنها / وإياه فوق علياء نُكل (بیت ۳۲)

ط: وصحج من لغبِ نضوي وعج لِمَا / ألقى ركابي ولجّ الركب في عدلي (بیت ۷)

در هر دو بیت کلمه صحج یعنی فریاد و ناله زدن است در بیت شنفری ناله زدن گرگ‌ها از گرسنگی و بی‌تابی آن است، در بیت طغرای ناله زدن شتر به خاطر سختی‌های در طول سفر است. اگر در بیت طغرای دقت شود عَج نیز به معنای صحج و فریاد زدن است لذا این کلمه در مقابل صحج شنفری آمده است زیرا شنفری با صحج می‌گوید گرگ‌های دیگر نیز به خاطر فریاد آن گرگ گرسنه به فریاد درآمدند.

طغرای نیز می‌گوید شتران دیگر نیز به خاطر فریاد آن شتر لاغر به فریاد درآمده‌اند.

- ش: وَتَشْرَبُ أَسَارِي الْقَطَا الْكُدْرُ بَعْدَمَا / سَرَتْ قَرَبًا أَحْنَاهَا تَتَّصِلُصَلُّ (بیت ۳۶)

ط: يَا وَارِدًا سُورَ عَيْشٍ كُلَّهُ كَدِرٌ / أَنْفَقْتَ صَفْوِكَ فِي أَيَّامِكَ الْأَوَّلِ (بیت ۵۴)

کلمه سُور در هر دو بیت به معنای باقیمانده‌ی نوشیدنی در ته ظرفی است که در بیت شنفری به صورت جمع آمده است.

- ش: وَلَا تَرْدَهِي الْأَجْهَالَ حِلْمِي وَلَا أَرِي / سُؤْلًا بِأَعْقَابِ الْأَقْوَابِلِ أَنْمِلُ (بیت ۵۳)

ط: أَهْبْتُ بِالْحِظِّ لَوْ نَادَيْتُ مُسْتَمِعًا / وَالْحِظُّ عَنِّي بِالْجُهَالِ فِي شُغْلِ (بیت ۳۷)

در بیت شنفری «أجهال» جمع جهل آمده است اگرچه فعل بر وزن أفعال غالباً نمی‌آید و در بیت طغرای نیز «جُهال» جمع مکسر جاهل است. هر دو در يك معنا استعمال شده‌اند.

- ش: هَتَوْفٌ مِنَ الْمُلْسِ الْمُتُونِ يَزِينُهَا / رِصَانِعٌ قَدِنِيطُ إِلَيْهَا وَمِحْمَلٌ (بیت ۱۲)

ط: نَاءٍ عَنِ الْأَهْلِ صُفْرُ الْكَفِّ مُنْفَرِدٌ / كَالسَيْفِ عُرِّي مَثَاهُ عَنِ الْخِلَالِ (بیت ۴)

کلمه «متون» مفردش متُن است که به معنای پشت و دو طرف چیزی است. در بیت شنفری این کلمه به شکل جمع و به معنای نرم و لطیف بودن پشت و دو طرف کمان به کار رفته است و در بیت طغرای به شکل مثنی آمده و به معنای دو طرف شمشیر است.

- ش: وَلِي دُونَكَمِ أَهْلُونَ سِيدَعَمَلَسٌ / وَأَرْقُطُ زُهْلُولٌ وَعِرْفَاءُ جَبَّالٌ (بیت ۵)

ط: فَلَا صَدِيقَ إِلَيْهِ مُشْتَكِي حَزْنِي / وَلَا أُنَيْسَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى جَدَلِي (بیت ۵)

هر دو شاعر در بیت پنجم خود، کلمات هم‌معنا و مترادف ولی در مضمونی متقابل آورده‌اند. شنفری از دوستان خود که به آن‌ها اعتماد دارد و رازنگهدار او هستند؛ با لفظ «أهلون» تعبیر نموده است و طغرای با دو لفظ «صدیق» و «أنیس» نداشتن دوست و همدم را جهت اظهار همدردی و همدمی با او مطرح می‌کند.

- ش: وَلَسْتُ بِمَهْيَافٍ يُعْشِي سَوَامَهُ / مُجَدَّعَةً سُقْبَانُهَا وَهِيَ بَهْلٌ (بیت ۱۴)

ط: طَرَدْتُ سَرْحَ الْكُرَى عَنِ وَرْدِ مُقْلَتِهِ / وَاللَّيْلِ أُغْرَى سَوَامَ النُّومِ بِالْمُقَلِّ (بیت ۱۲)

کلمه «سوام» و «سرح» به معنای چهارپای چرنده و شتران است. طغرائی با استفاده از این دو کلمه در مقابل کلمه «سوامه» در بیت شنفری غیر از استعاره‌ی زیبایی که برای ورود خواب بر چشمان آورده است، دو کلمه متفاوت را در يك معنا در مقابل بیت شنفری آورده است همچنین در هر دو بیت، این کلمات همراه مضمون و معنای شب استفاده شده‌اند. (يُعْشِي، اللَّيْلِ).

- ش: طَرِيدٌ جَنَابَاتٍ تَبَاسِرُنَ / لِحَمِّهِ عَقِيرَتَهُ لِأَيَّهَا حُمٌّ أَوْلٌ (بیت ۴۵)

ط: طَرَدْتُ سَرْحَ الْكُرَى عَنِ وَرْدِ مُقْلَتِهِ / وَاللَّيْلِ أُغْرَى سَوَامَ النُّومِ بِالْمُقَلِّ (بیت ۱۲)

دو کلمه طريد به معنی رانده شده و طَرَدْتُ راندم و دورم کردم به يك معنا به کار رفته‌اند.

- ش: فَإِنْ يَكُ مِنْ جَنِّ لَأَبْرَحَ طَارِقًا / وَإِنْ يَكُ إِنْسًا مَأْكَهَا الْإِنْسُ تَفْعَلُ (بیت ۶۰)

ط: إِيَّيْ أُرِيدُ طُرُوقَ الْحَيِّ مِنْ إِضْمٍ / وَقَدْ حَمَاهُ رُمَاءُ مِنْ بَنِي ثُعَلٍ (بیت ۱۷)

دو کلمه «طارق» و «طروق» که به صورت اسم فاعل و مصدر آمده‌اند؛ به معنای شب‌هنگام وارد مکانی شدن است. شنفری وارد شدن شب‌هنگام برای غارت و کشتار قبیله غمیصاء را در اطراف مکه مطرح می‌کند و طغرابی وارد شدن شب‌هنگام به نزد زنان زیباروی قبیله در منطقه اضم را که اطراف مدینه است در مقابل بیت شنفری آورده است.

- ش: وَ فِي الْأَرْضِ مَنَاءً لِلْكَرِيمِ عَنِ الْأَذَى / وَ فِيهَا لِمَنْ خَافَ الْقَيْلَى مُتَعَزِّلٌ (بیت ۳)

ط: فَإِنَّ جَنَحَتْ إِلَيْهِ فَاتَّخَذَ نَفَقًا / فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلَّمًا فِي الْجَوْ فَاعْتَزَلَ (بیت ۳۱)

طغرابی در بیت خود به زیبایی دو کلمه في الارض و فاعتزل را از بیت شنفری گرفته و در همان معنا با کمی تغییر آورده است. در بیت شنفری گوشه‌گیری و انتخاب عزلتگاه برای کسی که از کینه‌توزی مردم می‌ترسد، مطرح می‌شود و در بیت طغرابی گوشه‌گیری و انتخاب عزلتگاه برای کسی که از سختی‌ها می‌گریزد و راحت‌طلبی اختیار می‌کند؛ مطرح شده است. مقصود دو بیت این است که انسان باید عزت‌نفس داشته باشد و در راه رسیدن به هدف‌هایش تحمل سختی و رنج نماید و گوشه‌گیری اختیار نکند.

- ش: لَعَمْرُكَ مَا فِي الْأَرْضِ ضَيْقٌ عَلَى امْرِيءٍ / سَرَى رَاغِبًا أَوْ رَاهِبًا وَ هُوَ يَعْقِلُ (بیت ۴)

ط: أَعْلَلُ النَّفْسَ بِالْأَمَالِ أَرْقُبُهَا / مَا أَضْيَقُ الْعَيْشَ لَوْلَا فَسْحَةُ الْأَمَلِ (بیت ۳۹)

دو کلمه «ضیق» و «ما اضيق» که به صورت اسم و فعل تعجب به کار رفته‌اند؛ به معنای تنگ نبودن زمین برای انسانی که می‌خواهد به آنچه قصد و آرزو نموده برسد، به کار رفته‌اند.

- ش: هُمُ الْأَهْلُ لَا مُسْتَوْدِعَ السَّرِّ ذَائِعٌ / لَدَيْهِمْ وَلَا الْجَانِي بِي مَا جَزَّ يُخَذَّلُ (بیت ۶)

ط: وَ يَا خَيْرًا عَلَى الْأَسْرَارِ مُطَّلِعًا / أَصْمَتْ فِي الصَّمْتِ مَنجَاةٌ مِنَ الزَّلَلِ (بیت ۵۸)

در هر دو بیت کلمه «سر» و «اسرار» که به صورت مفرد و جمع آمده‌اند در يك معنا به کار رفته‌اند و منتشر نکردن رازها و اسرار مطرح شده است.

- ش: فَإِنِّي لَمَوْلَى الصَّبْرِ أَجْتَابُ بَرَّهُ / عَلَى مِثْلِ قَلْبِ السَّمْعِ وَالْحَزْمِ أَنْعَلُ (بیت ۵۰)

ط: فَاصْبِرْ لَهَا غَيْرَ مُحْتَالٍ وَلَا صَجْرٍ / فِي حَادِثِ الدَّهْرِ مَا يُغْنِي عَنِ الْحَيْلِ (بیت ۴۷)

دو کلمه «صبر» و «فاصبر» به صورت اسم و فعل در يك معنا به‌عنوان بردباری و صبور بودن در مقابل حوادث روزگار و سختی‌هایش به کار رفته‌اند.

- ش: وَ لَيْلَةٌ نَحَسٍ يَصْطَلِي الْقَوْسَ رَبُّهَا / وَأَقْطَعَهُ اللَّاتِي بِهَا يَنْبَلُ (بیت ۵۴)

ط: فَسِرْنَا فِي ذِمَامِ اللَّيْلِ مُعْتَسِفًا / فَتَفْحَةُ الطَّيْبِ تَهْدِينَا إِلَى الْحَلَلِ (بیت ۱۹)

شنفری شب تاریک سرد را مطرح می‌کند که از شدت سرما آن، تیرانداز تیر و کمان‌های خود را در

آتش می‌سوزاند ولی طغرای تاریکی شب را پناهی برای رسیدن به محبوب و منزلگاهش بیان می‌کند.

- ش: ثلاثة أصحاب فؤادٍ مسَّيعٍ / وأبيضٌ إصليتٌ و صفراءُ عبطلٌ (بیت ۱۱)

ط: يحمون بالبيضِ والسُّمرِ اللِّدَانِ به / سُودُ الغدائرِ حُمَرِ الحَلِيِّ و الحُلَلِ (بیت ۱۸)

در بیت شنفری «ابيض» به معنای شمشیر درخشان که در اصل صفت برای موصوف محذوف است آمده و غیر از رنگ بیض به معنای سفید، «صفراء» که صفت برای کمان محذوف است به کار رفته است. در بیت طغرای کلمه «بيض» جمع ابیض و به معنای شمشیرهای درخشان است. در این بیت نیز از رنگ‌های بیض، سُمر، سُود، حُمَر استفاده شده است که نشانه مهارت طغرای در استفاده از فن تدبیح علم بدیع را دارد.

در این بیت رنگ‌های بیاض، سُمر، سُود، حُمَر جمع شده‌اند که در اصطلاح علم بدیع به آن فن تدبیح گفته می‌شود. در این فن شاعر دو یا چند رنگ را به قصد کنایه یا توریه در مدح یا ذم و یا رثاء در کنار همدیگر می‌آورد. (حجت هاشمی، ۱۳۷۲: ۱۷/۹) و صلاح‌الدین صفدی در الغیث المسجم این بیت را از فن تدبیح دانسته، ولی ماغوسی در ایضاح المبهم بر او خرده گرفته و می‌گوید کنایه یا توریه در بین این رنگ‌ها نیست، لذا تدبیح نیست (ماغوسی، ۲۰۰۹: ۱۷۰) ولی حجت هاشمی در شرح مطول به نقل از شمس العلماء می‌گوید: اگر مراد از الوان معنای حقیقی باشد نیز از تدبیح به شمار می‌رود. (حجت هاشمی، ۱۳۷۲: ۱۷/۹)

- با بازخوانی اشعار شنفری و تشبیهاتی که در آن به کار رفته است مشاهده می‌شود که از ادات تشبیه کأن و کأنها در ده مورد استفاده نموده است (بیت‌های ۱۳، ۱۶، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۶۷، ۶۸) ولی طغرای در تشبیهات خود از این ادات اصلاً استفاده نکرده و فقط در سه مورد از ادات تشبیه کاف بهره برده (بیت‌های ۲، ۴، ۱۰) و در بقیه موارد طغرای استعاره‌ها و تشبیهات ضمنی را به کار می‌برد که در زمانش مورد استفاده قرار می‌گرفته و نیازی به ادات تشبیه نداشته ولی در زمان شنفری استفاده از تشبیه با ادات آن مخصوصاً کأن مرسوم بوده است. در این زمینه دکتر عبدالملک مرتاض در تحلیل زیباشناختی تشبیه در چکامه‌های معلقات سبع می‌گوید:

«این‌که چرا چکامه‌سرایان از میان دیگر ادوات تشبیه تنها به این ادات یعنی کأن روی آورده‌اند، شاید علت آن به جنبه زیباشناختی آن یعنی آهنگین بودن آن و ترکیب آن از دو عنصر، ادات تشبیه یعنی کاف و ادات تأکید آن تشکیل شده است، بازمی‌گردد گویی کأن تنها ادات تشبیه نیست و تنها ادات تأکید هم نیست، بلکه هر دو آن‌هاست» (مرتاض، ۱۳۸۶: ۱۹۴).

۶. نتیجه

نتایجی که از بررسی اشعار دو قصیده لامیه شنفری و طغرای به دست می‌آید عبارتند از: رابطه

محکمی از نظر معنا و مضمون و از نظر واژگان و الفاظ بین دو لامیه مشاهده می‌شود. همچنین سخنان، مقاصد و معانی شنفری به زیبایی و با اسلوب‌های هنرمندانه‌ای در اشعار طغرایی نمود پیدا کرده و به کار گرفته شده است. از طرفی تأثیرپذیری لفظی و معنایی طغرایی از لامیه شنفری در نوشتن لامیه العجم وجود دارد و می‌توان از بررسی واژگان و مقایسه آن‌ها به اشتراکات لفظی و معنایی آن پی برد. در نتیجه علت اصلی سرودن دو لامیه به صورت مشترک ظلم و ستمی بوده است که به دو شاعر از طرف جامعه و بدخواهان آن‌ها شده است و در نهایت تعامل و تأثیرپذیری طغرایی از لامیه شنفری آگاهانه بوده، لذا در به‌کارگیری الفاظ مشابه، به صورت عالمانه و هنرمندانه این کار انجام شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، (۱۳۶۶) **غررالحکم و دررالکلم**، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- حجت هاشمی خراسانی، ابومعین حمیدالدین، (۱۳۷۲) **مفصل در شرح مطول**، قم: نشر حاذق.
- ربداوی، محمود، (۱۴۲۲) «**قراءة في لاميات الامم**»، **مجلة التراث العربي**، تصدر عن اتحاد الكتاب العرب، دمشق: العدد ۸۳-۸۴، از صفحه ۸۸ تا ۱۲۳.
- سیدی، سیدحسین، (۱۳۹۰) **نیما و نازک الملائکه**، مشهد: نشر ترانه.
- شنفری، دیوان شنفری، (۱۹۹۶) **تقدیم امیل بدیع یعقوب**، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ماغوسی، ابوجمععه سعید، (۲۰۰۹) **ایضاح المبهم من لامیه العجم**، تحقیق دکتر محمد مسعود جبران، بیروت: دار المدار الاسلامی.
- مرتاض، عبدالملک، (۱۳۸۶) **بررسی نشانه‌شناختی و مردم‌شناختی معلقات سبع**، ترجمه دکتر سیدحسین سیدی، مشهد: نشر دانشگاه فردوسی.
- مفتاح، محمد، (۱۹۹۰) **دینامیه النص**، بیروت: مرکز الثقافي العربی.
- میدانی، ابوالفضل احمد بن محمد نیشابوری، (۱۳۶۶) **مجمع الامثال**، مشهد: نشر معاونت فرهنگی آستان قدس.